

مصاحبه با نفیسه روشن، بازیگر هلال احمری

## آرزو دارم بنشینم روی چمن پارک و بستنی بخورم

دیدنی بعضی وقتها رسیدن به هدف چه قدر سخت می‌شود؟ حتی در میانه‌ی راه گاهی خسته و ناامید می‌شوی و گمان می‌کنی تلاشت بی‌فایده است و به آن چه که می‌خواهی نمی‌رسی. دوست داری ناگهان همه چیز را رها کنی، اما نفیسه روشن معتقد است روزی نوبت تو هم می‌شود، فقط به وقتش، صبور باش.

### نوستالژی موشانه

حانیه شجاعی



اگره بیشتر با اون انیمیشن‌هایی که احساسات تون رو قلقلک می‌دن حال می‌کنید تا انیمیشن‌هایی که امپر آدرنالین خون تون رو می‌چسبونن به سقف، پس «ارنست و سیلیستین» خوراک خودتونه. این یه انیمیشن پر زرق و برق هالیوودی نیست، بلکه یه انیمیشن نوستالژیک فرانسویه که با ایده‌های مدرن ترکیب شده و چیز خوبی از آب در اومده که من حتما دیدنش رو به تون توصیه می‌کنم. ارنست یه خرس علاف و بی‌کاره و سیلیستین یه بچه موش که هرچی بزرگ‌ترها بهش می‌گن خرس‌ها بد اند و فقط شکم‌شون براشون مهمه، توی کله‌اش نمی‌ره که نمی‌ره. آخر سر هم با یه خرس (که همون ارنست باشه) دوست می‌شه و کلی دردسر واسه خودش و جامعه‌ی متمدن موش‌ها و خرس‌ها به وجود می‌آره. ولی خیال‌تون راحت، شاهنامه آخرش خوشه.



می‌خواهند وارد این عرصه بشوند تصور می‌کنند به سادگی معروف می‌شوند، سوار ماشین‌های آن‌چنانی می‌شوند، اعتبار و شهرت به دست می‌آورند و در مهمانی‌های مختلف شرکت می‌کنند. در حالی که این حرفه سختی‌های زیادی دارد. در این ۱۳ سال فعالیت، بازیگران زیادی را دیده‌ام که جا زده‌اند. اگر یک پیشکسوت را می‌بینیم که سوار ماشین بنز است، او سال‌ها زحمت کشیده است و حق دارد سوار چنین ماشینی بشود. باید قبل از قضاوت راجع به دیگران ببینیم آن فرد در چه جایگاهی قرار دارد و چه قدر تلاش کرده است. بازیگری سختی‌های بسیاری دارد. من آرزو دارم بنشینم روی چمن پارک و بستنی بخورم. اما نمی‌توانم، این شغل محدودیت‌هایی دارد و خیلی وقت‌ها بعضی تهیه‌کننده‌ها به دلیل مشکلات مالی که برای‌شان پیش می‌آید دستمزدهای ما را نمی‌دهند.

● به جز بازیگری، رشته‌ی دیگری را هم دنبال می‌کنید؟

من فعلا مشغول ورزش سوارکاری هستم، یک سالی است که خیلی سخت دارم به‌طور تخصصی این ورزش را دنبال می‌کنم. تصمیم گرفته‌ام گزیده کار کنم و سالی یک سریال با یک کارگردان به‌نام که به من چیزهایی را می‌آموزد همکاری داشته باشم و یک یا دو تا تله‌فیلم خوب یا یک پروژه‌ی سینمایی.

● چه‌طور شد که تصمیم گرفتید عضو هلال احمر شوید؟

فکر می‌کنم وظیفه‌ی انسان‌دوستانه‌ی هر کسی است که در بلاهای طبیعی به هم‌وطنش کمک کند. چه عضو هلال احمر باشیم و چه نباشیم. ما هموطنانیم و باید با هم‌وطنانمان در این شرایط هم‌فکری کنیم. تمام تلاش‌مان را بکنیم. انگیزه‌ی اصلی من از عضویت در هلال احمر این بود که با آموزش در دوره‌های امداد‌رسانی و بلا بردن اطلاعاتم در زمینه‌ی امداد بتوانم به‌صورت عملی‌تری نتیجه‌بخش باشم.



در کلاس‌ها شرکت کنم. وقتی خانواده‌ام این شرایط را دیدند رضایت دادند و گفتند علاقه‌ی تو چیز دیگری است.

● رشته‌ی حقوق را دوست داشتید؟

بله، خیلی چیزها یاد گرفتم. اما حقوق رشته‌ای است که باید دغدغه‌ها و مشکلات مردم را درک کنی. دوره‌هایی که می‌رفتم دادگاه و گرفتاری‌های مردم را می‌دیدم خودم می‌شکستم، دیدم با روحیه‌ی من سازگار نیست.

● آیا تا به حال از رشته‌تان در بازیگری استفاده کرده‌اید؟

همیشه دوست داشتم حداقل برای یک بار نقش وکیل را بازی کنم و حالا بعد از ۱۳ سال در سریال «کپی برابر اصل» که الان مراحل فیلم‌برداری را می‌گذرانند نقش شیده را بازی می‌کنم. شیده درست خود من است، تیبی که برداشته‌ام تیبی دوران دانشجویی من است و خیلی این نقش را دوست دارم.

● در بین اکثر مردم این تفکر وجود دارد که بازیگران سینما، هم حرفه‌ی راحتی دارند و هم دستمزدهای زیادی دریافت می‌کنند! درست است؟

این یک توهم است. متأسفانه اکثر عزیزانی که

● اولین بازی شما در نمایش «به سوی سعادت» در دوران راهنمایی بود. چی شد که به بازیگری علاقه‌مند شدید؟

در دوران کودکی، وقتی خانواده‌ام علاقه‌ام به هنر را دیدند، در کلاس‌های کانون پرورش فکری ثبت‌نام کردند. من آموزش‌های نقاشی و سایر هنرهای دستی را در همان دوران گذراندم. هنگامی که دوم راهنمایی بودم گروه تئاتری در مدرسه تشکیل شد که من هم عضو شدم و خوش‌بختانه آن نمایش در منطقه ۷ مقام آورد و باعث شد که من بازی در نمایش‌های مدرسه را ادامه دهم. وقتی دبیرستانی بودم با این‌که رشته‌ی ریاضی فیزیک می‌خواندم اما انقدر به تئاتر علاقه داشتم که از کلاس‌هایم می‌زدم و مدام در تمرینات شرکت می‌کردم. حتی خاطرم هست که روزی مدیر دبیرستان‌مان به مادرم زنگ زد و از غیبت‌های زیاد من خبر داد و مادرم نگران به مدرسه آمد و بعد معلوم شد که سر تمرین تئاتر بوده‌ام.

● اولین بازیگری حرفه‌ای شما در چه فیلمی بود؟

اولین تجربه‌ام سال ۷۹ در سریال روزهای به‌یاد ماندنی بود. که بعد از آن توسط دوستان همان کار به کارهای بعدی معرفی شدم.

● مدرک تحصیلی شما لیسانس حقوق است. چرا با این همه علاقه به بازیگری رشته‌ی سینما یا تئاتر نخواندید؟

پدر من همیشه دکتر اصفهانی را برای من مثال می‌زدند و می‌گفتند ایشان هم یک پزشک بسیار موفق هستند و هم یک خواننده‌ی مشهور. تو هم می‌توانی در کنار یک شغل دیگر مثل وکالت، یک بازیگر معروف باشی. این شد که من و خانواده‌ام شرط گذاشتیم هم آن‌ها مرا حمایت کنند در این زمینه و هم من به خواست آن‌ها در رشته‌ی دیگری ادامه تحصیل بدهم. اما زمانی که لیسانس را تمام کردم و فوق‌لیسانس حقوق بین‌الملل قبول شدم مصادف شد با سریال کلانتر ۲ و ۳ و سپس سریال اغما. یک ترم خواندم و بعد شش ماه در سریال مثل هیچ‌کس بودم و بلافاصله رفتم سر سریال ماه عسل. عملاً یک سال نتوانستم

## این شبی که می‌گم، شب نیست

فائزه دانمی

باور بفرمائید تعارف نمی‌کنم، این شبی که می‌خواهم ازش حرف بزنم شب نیست، روز است. روز روشن است، صبح خروس‌خوان است اصلاً. ببینم شما گنده‌تر از سرطان هم سراغ دارید؟ نداری دیگر. هجدهم مرداد ماه در سالن اصلی تئاتر شهر، سرطان، خرچنگی که روزها به جان خیلی‌ها از جمله بهرام ریحانی، هنرمند پانتومیم‌کار کشورمان افتاده، تحقیر شد. می‌پرسید چه‌طور؟ عرض می‌کنم خدمت‌تان.

شنبه‌ها جمع‌هی تئاتر است و تئاترها تعطیل. ولی حساب شنبه، هجدهم مرداد ماه از بقیه‌ی شنبه‌ها جداست. در این روز نمایش «شادی حقیقی آرام و بی‌صداست» به اجرا درآمد. بهرام ریحانی با این‌که شیمی‌درمانی به‌شدت رنجورش کرده بود روی صحنه حاضر شد و به اجرای چند قطعه‌ی درخشان پانتومیم پرداخت. در این نمایش که نوشته‌ی علیرضا نادری است، باران کوثری، آرزو افشار، کامییز بنان هم به‌همراه بهرام ریحانی به ایفای نقش پرداختند. بهتر است بدانید که بهرام ریحانی تمامی عواید مالی حاصل از نمایش را به مداوای کودکان سرطانی اختصاص داد. بهرام ریحانی پانتومیم‌کار جوان مبتلا به سرطان کبد که چند ماه گذشته را در بستر بیماری و شیمی‌درمانی گذرانده و حتی نامه‌ی از کار افتادگی هم دریافت کرده، دست از تئاتر نمی‌کشد و خیال روی صحنه‌رفتن، تنها مسکن دردهای اوست.

بعد از پایان نمایش، مجید بهرامی دیگر هنرمند مبتلا به سرطان هم به روی صحنه آمد و گفت: «وقتی متوجه شدم که سرطان دارم، این احساس را داشتم که در مقابل مایک تاپسون قهرمان بوکس حرفه‌ای جهان قرار گرفته‌ام. همان موقع فهمیدم که باید مثل چارلی چاپلین عمل کنم. زیرا فقط او بود که با جثه‌ی کوچک اما با خنده می‌توانست دست‌اش را به‌عنوان برنده در مقابل حریف بزرگ‌تر از خودش بالا ببرد.»

